

اشکال نوین همکاری



و عقب ماندگی اتحاد جمهوری خواهان

پنجشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۹ - ۱ ژوئیه ۲۰۱۰

بحثی پیرامون گفتگوی اخبار روز بامهدی فتاپور
محسن مقصودی

هم سوئی، هم گامی، هم کاری و اتحاد نیروهای آزادی خواه و مبارز با هدف برقراری دموکراسی و مردم سالاری در ایران، ده ها سال است که خواست مردم کشورمان است که آنها در هر فرصت فریاد زده اند و از فعالین سیاسی مطالبه کرده اند. گوئی اما مسئولان سازمان ها و احزاب و تشکل های سیاسی همواره امیال خود را برتر از منافع مردم و خواست و درخواست توده ها قرار داده اند و بجای آنکه به راه کارهای اجابت خواست مردم دست یابند، بهانه های طفره رفتن از این نیازها را در موضع گیری های خود ردیف کرده اند.

آقای فتا پور مسئول هیات سیاسی - اجرائی اتحاد جمهوری خواهان ایران، در گفتگوی خود بیشتر از آنکه بدنبال حل معضلات و مشکلات همکاری نیرو های سیاسی دموکراسی خواه و ارائه اشکال نوینی از این همکاری ها باشد، بدون توجه به تحول عظیمی که در شکل و شیوه های همکاری وطنی طریق، پدید آمده است بر یک سلسله اختلاف نظرهای سیاسی پای می فشرد که با تمام اهمیتش، نمی بایست مانع امر مبارزه برای برقراری دموکراسی در ایران گردد.

فتاپور در آغاز می پرسد، بیانیه برای تحقق چه هدفی صادر می شود؟ پاسخ ساده است: برای تحقق دموکراسی در ایران! قصد امضاء کنندگان تقویت کدام سمت گیری است؟ پاسخ روشن است: سمت گیری دموکراتیک و عاری از تبعیض! عمل آنان چه تاثیرات عملی بر جای می گذارد؟ پاسخ اولیه آن: پراکندگی نیرو های سیاسی جامعه را کاهش می دهد و نیروی لازم را برای تامین ویا تحمیل مطالبات دموکراتیک به رژیم و تغییر بنیادین آن را بمرور فراهم می سازد.

مهدی فتاپور در ادامه، نبود هم سوئی سیاسی را برای عدم تمایل به یک همکاری حداقلی، دلیل می آورد. نخست آنکه اینجا صحبت از همکاری است و نه اتحاد و یا ادغام تشکل های سیاسی. اگر هم سویی سیاسی کاملی بین تشکل ها بود که دیگر می بایست درهم ادغام می شدند مگر آنکه جاه طلبی ها مانع می شد.

ولی هم سوئی عمومی وجود دارد؛ بسوی یک جمهوری بر مبنای احترام به حقوق دمکراتیک مردم بر مبنای رای آزاد وبدون تبعیض و نیز تفکیک دو نهاد دین و حکومت در این جمهوری.

از دیگر منظر باید پرسید که آیا درخود اتحاد جمهوری خواهان ایران اتفاق نظر سیاسی موجود است؟ از سوئی نظراتی مطرح می شود که حاملان آن آشکارا در کنار اصلاح طلبان قرار می گیرند و از سوی دیگر جناح و فراکسیونی در سازمان هست که بر جدائی دین از حکومت تاکید می کند و بهیچ وجه نمی خواهد خود را با اصلاح طلبی معرفی کند. در اتحاد جمهوری خواهان هستند کسانی که استخدام رسانه های کنگره آمریکا هستند و آشکارا از سیاست های آمریکا و دیگرکشورهای هم پیمان آمریکا دفاع می کنند و آنرا تبلیغ می کنند و نیز کسانی که برای تظاهرات 22 بهمن سال گذشته شعار "درود بر سه سید حسینی، خاتمی و موسوی و خمینی" را تبلیغ می کردند! و اتفاقا این دو گروه اخیر در اتحاد جمهوریخواهان همکاری نزدیکی هم دارند!!

چه چیزی سوپر لیبرال های بزن بهادر طرفدار بازار آزاد بنیاد تا هواداران عدالت اجتماعی و بعضا سوسیالیست ها را در اتحاد جمهوری خواهان گردهم آورده است؟ چطور این طیف گسترده را می توان متحد نمود ولی با دیگران به خاطر عدم هم سوئی سیاسی نمی توان یک بیانیه مشترک امضاء کرد؟ دو زیستی و دوچهرگی مشکل بزرگی در اتحاد جمهوری خواهان است.

آقای فتاپور در پاسخ به یک پرسش می گوید: "یک ائتلاف سیاسی حد دیگری از نزدیکی را می طلبد و به راستاهای مشترکی در برنامه و خط مشی سیاسی نیازمند است"

بیش از یک سال پیش برنامه سیاسی موجز و منسجمی از سوی تنها فراکسیون در اتحاد جمهوری خواهان منتشر گردید. پس از چندین بار خواندن این برنامه، هیچ نکته اساسی که بتوان به نقد کشید در آن نیافتم. واقعا یک دستاورد سیاسی بود. اما چه شد؟ چرا به فراموشی سپرده شد؟ همینجا به دوستان اخبار روز پیشنهاد می کنم که یکبار دیگر آنرا به چاپ برسانند. این برنامه همه سویه که می توانست پایه ای برای همکاری ها باشد و "هم سوئی" مورد نظر آقای فتاپور را فراهم سازد به فراموشی سپرده شد و بجای آن پیام های مبهم و عقب مانده آقای موسوی پایه تبلیغ قرار گرفت. چرا؟ چون همانطور که خود فتاپور در نشست هامبورگ اذعان داشت، در او این امید آمیخته به توهم بوجود آمد که موسوی رئیس جمهور می شود و باید با وی هماهنگ شد و برایش نامه نوشت و خواهان آزادی فعالیت سیاسی در ایران شد!! متأسفانه ما هنوز قربانی توهم هایمان هستیم.

مشکل راستا های مشترک نیست، مشکل نرنجاندن اصلاح طلبان و تلاش برای

هم کاری با آنان است.

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران در نشست میان دوره ای خود خط مشی همکاری با دیگر تشکل های سیاسی را بروشنی مشخص نمود. در این خط مشی، همکاری ها به دوی بخش بلند مدت با توافق بر سر اصول جمهوریت، دمکراسی و لائیسیتته (جدائی دولت و دین) و کوتاه مدت بر مبنای نیازهای مرحله ای جنبش و با توافق بر سر خواست های مشترک و مطالبات مشخص تفکیک شده است. بدین ترتیب همراهان جنبش آمادگی خود را برای مبارزه ای مشترک در سطوح مختلف با حفظ اصول و چهره مشخص و روشن خود با نیرو های هم سو و یا نا هم سوا اعلام کرده اند. این خط مشی چهره باز و در عین حال روشنی از همراهان جنبش برای همکاری با هر نیرویی که آماده است تا قدمی علیه استبداد و دیکتاتوری و بردارد، ترسیم می کند.

سازماندهی امر مهم همکاری و مبارزه مشترک سیاسی را نمی توان به شکلی اتفاقی پیش برد و یا متوسل به روش های قدیمی کدخدا منشی و رفیق بازی شد. توافق سازی وهم رایی و هم سوئی و همکاری و اتحاد را می بایست مهندسی کرد و از روش های نوین مدیریت رفتار و فکر بهره جست. هم اینک این کار از سوی ده ها بنیاد و ارگان و رسانه دولتی و غیر دولتی وابسته به آمریکا و انگلیس و اروپا صورت می گیرد که در یک هارمونی بدنبال اهداف و منافع معین خود هستند.

چرا این هماهنگی در ارسال پیام های مشترک به جامعه ایران نتواند از سوی اپوزیسیون دمکرات و مستقل ولایتیک - سکولار صورت گیرد؟ در ماه های اخیر تجربیات موثر و مثبتی در برانگیختن حساسیت ها و افکار عمومی در جامعه ایران که حتی به تغییر رفتار حاکمیت هر چند بصورتی سطحی هم منجر شده است، داشته ایم. نمونه آن واکنش عمومی مردم نسبت به جنایاتی بود که در بازداشتگاه کهریزک توسط نیروهای انتظامی رژیم صورت گرفت. این واکنش ها بقدری گسترده بود که حتی در "حرم سرا"، قلیان ها را شکستند" و در بیت ولی فقیه، دیکتاتور به لرزه افتاد!

نمونه موفق دیگر پیامی بود که در روز جهانی زن، 8 مارس امسال، بطور هماهنگ حرکت مثبت و مشترکی را در کل جامعه موجب شد و مطالبه برابری خواهی را البته بر پایه های مبارزه ده ها ساله زنان ایران، به اعماق جامعه برد و حاکمیت را به واکنش واداشت.

نمونه بارز دیگر، 11 اردیبهشت، اول ماه مه، روز جهانی کارگر بود که یک صدای مشترک را در سراسر ایران طنین انداخت و چه در داخل و چه در خارج از کشور، خواست ها و نیازهای کارگران را به گوش ایرانیان و جهانیان رساند و حاکمیت را تحت تاثیر قرار داد. در کنار این تجربیات موفق، ناتوانی های زیادی وجود دارد. یکی از

پراهمیت ترین آنها مسئله برخورد با سیاست های اتمی رژیم است. پیام های متناقض، برآیند بسیار ضعیفی در جامعه دارد که به حل مسئله اتمی در ایران نمی انجامد و دست حاکمیت ایران را برای افراطی گری و فریب مردم باز می گذارد. برخلاف آنچه که غرب فکر می کند، تصویب قطع نامه ها در سازمان ملل فشار چندانی در سیاست داخلی به رژیم وارد نمی سازد چرا که کاملاً برای مردم کشور آشکار است غرب سیاستی دوگانه و تبعیض آمیز دارد و بروشنی در مورد متحدان خود همچون اسرائیل به گونه ای دیگر عمل می کند. غرب همزمان با صدور قطع نامه ، از سیاست های اتمی رژیم برای توجیه حضور نظامی ناتو در منطقه ، فروش تسلیحات نظامی و کنترل منابع نفتی و فروش نیروگاه های اتمی به کشورهای این حوزه بهره می برد و ساپورتهدید شروع یک جنگ جدید را بر سر منطقه گرفته است.

پراکندگی نظرات در میان نیروهای اپوزیسیون رژیم اما ، مانع از تمرکز افکار عمومی مردم در مخالفت با سیاست های خانمان برانداز اتمی حکومت است. گروهی مطرح می کنند که غنی سازی دست آورد 100 سال کار علمی ایرانیان است! ، گروهی دیگری که افکار عظمت طلبانه قدرت برتر را هنوز از زمان شاه تا بحال در سر دارند، تصور می کنند رژیم در این مورد راه شاه را در پیش گرفته است. گروهی با انرژی هسته ای و یا غنی سازی مخالف نیستند ، بل با این مخالفند که این کار بدست احمدی نژاد صورت گیرد. گروهی هم که برای تحریم های شورای امنیت هورا می کشند می خواهند از تصمیمات رژیم در مورد ادامه غنی سازی، چماقی بسازند که بقیمت سیه روزی مردم بر سر حاکمیت فرود آید ! اتحاد جمهوری خواهان هم لنگ لنگان با سیاست های اتمی رژیم مخالفت کرد ولی فیتله این مخالفت را چندان بالا نکشید! اخیراً هم پیغمبری در این سازمان پدیدار شده که فتوا می دهد محرومیت و فقر و بدبختی هایی که از تحریم های کشورهای غربی نصیب مردم می شود ، هزینه هایی است که آنها باید برای آزادی بپردازند !! به همین خاطر است که مسئله هسته ای در ایران راه حل ملی نمی یابد.

جمع بندی این تجربیات مثبت و منفی ، چشم انداز نوینی برای پیکار در مقابل مبارزان راه آزادی و دمکراسی پدیدار شده است و آن مهندسی و ساخت افکار عمومی در ایران است.

نشست ها ، همکاری ها ، گردهمآئی ها و تظاهرات و کار رسانه ها و شبکه های اطلاع رسانی، کارهای هنری و فرهنگی اگر حول ساخت و پیش برد افکار مترقی، سازنده، آزادی خواهانه و انسانی، عادلانه و واقع بینانه، صلح جویانه و مسالمت آمیز، سازماندهی شوند، و خواست های مشخص و معینی را مطالبه کنند، در ایران امروز کاملاً می توانند در انکشاف کشور تاثیرات معین و مثبتی داشته باشند.

آقای فتاپور می پرسد چرا در یک منطقه می بایست 17 تشکل حقوق بشری باشد؟ و یا چرا این تشکل ها با پرچم و نشان خودشان در تظاهرات شرکت می کنند؟

وقتی یک حزب چهار پنج نفره ، هم در درون اتحاد جمهوری خواهان حضور دارد و هم نام و نشانش را جزو سازمان ها و احزاب اعلام می کند، چرا یک تشکل فرهنگی - اجتماعی که با ده ها تن از هموطنان ارتباط منظم دارد و برنامه های مشترک مداومی را ترتیب می دهد، نباید وجود مستقل خودش را اعلام نماید؟ اتفاقا در این منطقه که بیش از 20 هزار ایرانی زندگی می کنند احتیاج به حداقل 200 تشکل فرهنگی ، اجتماعی و حقوق بشری هست یعنی هر تشکل بتواند حدود 100 نفر را پوشش دهد، و رقم 17 تشکل بسیار کم است. مهم این است که فعالیت های مشترک و یا مستقل این تشکل ها پیام و فکر مشترکی را بسازد و به افکار عمومی ارائه دهند.

مفهوم همکاری ها در مورد سازمان ها و احزاب چه همسو باشند و یا نباشند، ساخت پیام و فکر مشترک است. نمونه آن فکر کثرت گرائی و انتخابات آزاد بعنوان راهی برای استقرار یک نظام دمکراتیک و قانون گرا و عادلانه است. اگر ایده کثرت گرائی و انتخابات آزاد در اعماق جامعه بیشتر از پیش نفوذ کند، مسلما مقاومت رژیم، هر روز ضعیف تر می شود. اما آیا نظرات آقای فتاپور به نفوذ بیشتر ایده کثرت گرائی و انتخاب آزاد در جامعه کمک می کند؟

امروز بیش از همیشه نیاز است که یک " خانه احزاب، سازمان ها ، جنبش ها و انجمن ها" در خارج از کشور تشکیل شود تا گذشته از تداوم و تبادل تجربه ها، پیش از هر چیز محلی باشد برای برخورد آرا و مشارکت نظرات و عقاید و ایده ها، نشست و برخاست های تشکل ها که نتیجه آن ، می تواند ترسیم آگاهانه افکار عمومی در ایران و یا دست کم تاثیر گذاری بر آن باشد.

محسن مقصودی

عضو شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران